

هو العليم

تبعیت از قرآن و عترت، عامل سعادت انسان

عید فطر ۱۴۱۵ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدُ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايَتِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النَّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ

عَنْهُ. وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا مِّنْ عَايِنَ

الْغُيُوبِ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ [إِيْمَانًا نَفِيَّ إِخْلَاصُهُ

الشُّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ]؛ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَيْنِ

تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ

فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا

الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ] مُنْجِحٌ. دَعَا

إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَأَسْمَعُ دَاعِيهَا وَ فَازَ

وَاعِيهَا.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> برگرفته از نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۶۹. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۴۰۹:

«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌های او را حمد می‌کنیم، هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کُند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناهانی که علم او به آنها احاطه دارد، و کتاب او همه آنها را احصاء و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن شک و تردید را از بین می‌برد.

و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می‌برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفّه میزانی که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفّه میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی‌گردد.

ای بندگان خدا، من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم، تقوایی که زاد و توشه آخرت است و عود و بازگشت انسان به سوی خدا به سبب آن است؛ تقوا زادی است که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنونده‌ترین دعوت‌کننده و بهترین کسی که می‌توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ‌کننده آن را حفظ کرد و در خود فرا گرفت؛ پس دعوت‌کننده آن، آن را به گوش رساند و حفظ‌کننده آن رستگار گردید.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \*  
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)<sup>١</sup>

اللَّهُمَّ أَفْضَ صَلَاةٍ صَلَوَاتِكَ وَ سَلَامَةٍ تَسْلِيمَاتِكَ  
عَلَى أَوَّلِ التَّعِينَاتِ الْمُفَاضَةِ مِنَ الْعَمَاءِ الرَّبَّانِيِّ، وَ آخِرِ  
التَّنَزُّلَاتِ الْمُضَافَةِ إِلَى النَّوْعِ الْإِنْسَانِيِّ، الْمُهَاجِرِ مِنْ مَكَّةَ  
كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ ثَانِي [إِلَى مَدِينَةٍ وَ هُوَ الْآنَ عَلَى  
مَا عَلَيْهِ كَانَ] مُحْصَى عَوَالِمِ الْحَضْرَاتِ [الْإِلَهِيَّةِ] الْخَمْسِ فِي  
وُجُودِهِ، (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ)<sup>٢</sup> أَب  
الْأَكْوَانِ بِفَاعِلِيَّتِهِ وَ أُمَّ الْإِمْكَانِ بِقَابِلِيَّتِهِ الرَّسُولِ النَّبِيِّ  
الْمَدَنِيِّ الْمَكِّيِّ التَّهَامِيِّ الْقَرَشِيِّ، صَاحِبِ لَوَاءِ الْحَمْدِ وَ  
الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ<sup>٣</sup> أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْحَمِيدِ الْمَحْمُودِ، وَ  
عَلَى صِهْرِهِ وَ وَصِيِّهِ وَ أَخِيهِ وَ وَزِيرِهِ وَ الْخَلِيفَةِ مِنْ بَعْدِهِ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ،  
وَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ عَلَى الْحَسَنِ

<sup>١</sup> سورة اخلاص (١١٢) آيات ١ - ٤.

<sup>٢</sup> سورة يس (٣٦) آية ١٢.

<sup>٣</sup> مجموعة رسائل ابن عربي، توجّهات الحروف، ج ١، ص ٦٥٤؛ صلوات  
كبيرة (نسخه خطي)، ابن عربي، ص ١٦١.

و الحسين سيدي شبابِ أهلِ الجنةِ أجمعين. اللهم صلِّ و  
سلم على عليِّ بن الحسين زين العابدين و محمد بن عليِّ و  
جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و عليِّ بن موسى و  
محمد بن عليِّ و عليِّ بن محمد و الحسن العسكري و  
الخلف الحجة المهدى صلواتك و سلامك عليهم  
أجمعين.

اللهم كن لوليِّك الحجة بن الحسن صلواتك عليه  
و عليٰ آباءه في هذه الساعة و في كلِّ ساعة وليًّا و حافظًا  
و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتى تُسكنه أرضك طوعا  
و تمتعه فيها طويلا.<sup>١</sup>

اللهم إنا نرغبُ إليك في دولةِ كريمةٍ تُعزُّ بها  
الإسلامَ و أهله، و تُدُلُّ بها النفاقَ و أهله، و تجعلنا فيها  
من الدعاةِ إلى طاعتك و القادةِ إلى سبيلك و ترزقنا بها  
كرامة الدنيا و الآخرة.<sup>٢</sup>

---

<sup>١</sup> إقبال الأعمال، ج ١، ص ٨٥، با قدری اختلاف.

<sup>٢</sup> تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١١١. رساله نکاحیه، ص ٥٧:

«بار پروردگارا، ما با تضرع و ابتغال نیازمندان به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم تا دولتی بزرگوارانه پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی! و ما را در آن دوره از زمره دعوت کنندگان خلق به اطاعت، و از پیشوایان آنها در راه

## راه هدایت به سبیل سلام چیست؟

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

خداوند متعال در این آیه مبارکه برای هدایت

بشر و نیل به کمال، ذکر را قرین مُذَكِّر و حدیث را

قرین مُحَدِّث و کتاب را قرین مُبَيِّن و مفسر بیان کرده

است. می فرماید:

«از طرف ما رسولی آمده است، این رسول

مطالب را برای شما بیان می کند و واقعیات را همراه

با این ذکر به شما ارائه می دهد. این کتاب ما ذکر

است و نور است و اگر کسی بخواهد به سبیل سلام

هدایت بشود، باید از این کتاب تبعیت کند و

به دنبالش برود و از آن دست بردارد.»

قرآن کریم کتاب تشریح است؛ کتاب تشریحی

که منطبق بر کتاب تکوین است. این کتاب تشریح در

---

رضای به فرمانبرداریات قرار دهی! و بدین سبب از مواهب نفیسه و کرامت‌های موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی!

<sup>۱</sup>سوره مائده (۵) آیه ۱۵ و ۱۶.

تمام مراحل عوالم وجودی همراه و همگام و مصاحب با ما است. کتابی است که إعجاز رسول خدا است! چرا إعجاز است؟ سخن بلیغ گفتن که خیلی دشوار نیست و کلام مُعجِب آوردن که باعث إعجاز قرآن نمی شود! در نثرها و قافیه‌ها و شعرها بسیاری از الفاظ داریم که تا کنون مانند آنها نیامده است، بسیاری از مخطوطات داریم که صدها سال می گذرد و مثل آن را کسی نیاورده است! پس این دلیل بر إعجاز نیست، بلکه این دلیل بر قوای نفسانی و دلیل بر استعدادات بشر است.

### چرا قرآن معجزه است؟

پس علت اینکه این کتاب، کتابِ مُعجِز است، چیست؟ علت این است که این عبارات و این معانی از طرف شخصی می تواند نازل بشود که تمام عوالم وجود از ناحیه او نشئت گرفته است. [اما] ما نمی توانیم از حقایق عالم هستی خبر بدهیم، چون در یک بُرهه و محدوده مشخص از این عالم هستی قرار گرفته ایم.

پشه کی داند که این باغ از کی است \*\*\* کاو

بهاران زاد و مرگش در دی است<sup>۱</sup>

ولی این کتاب معجز است، این کتاب در عالم  
ظاهر معجز و راه‌گشا است، نور است و در شبهات  
دستگیر است. جداً اگر کسی در قرآن تدبر و تأمل  
کند، قرآن در مشکلات و شبهات می‌تواند او را  
راهنمایی کند، منتها به شرط اینکه واقعاً تأمل کند!  
ما در عوالم بالاتر هم از این کتاب مستغنی  
نیستیم، بلکه به آن نیازمندیم! قرآن کریم در هر  
عالمی از عوالم سلوک ما را دستگیری می‌کند. چشم  
ما از ادراک حقایق و باطن قرآن اعمی است، ولی  
واقعیت غیر از این است.

همان‌طوری که ما قرآن می‌خوانیم و از  
مضامینش مسرور و مبتهج می‌شویم، همین‌طور  
بزرگان راه‌رفته و سالکان دلسوخته هم از این قرآن  
بهره‌مند می‌شوند؛ همین‌طور اولیا از این قرآن بهره  
می‌برند؛ همین‌طور ائمه و پیغمبر اکرم از این قرآن  
بهره می‌برند. هرگاه پیغمبر ابن مسعود را می‌دیدند او  
را صدا می‌زدند و می‌فرمودند: «ای ابن مسعود، قرآن

---

<sup>۱</sup> مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر دوم، ص ۲۷۶.



بخوان!)» و او با صدای دلنشین و خوش شروع می کرد به قرآن خواندن و قطرات اشک همین طور از چشم پیغمبر جاری می شد!<sup>۱</sup>

## مبیین و مفسر حقایق قرآن کیست؟

پیغمبر از این قرآن چه می فهمد؟! آیا آن چیزی که ما می فهمیم او هم می فهمد و آیا آن چیزی که او می فهمد ما هم می فهمیم؟! آیا سجع و قافیه و الفاظ مرتب و منظم است که پیغمبر را این چنین دچار تغییر و تحول می کند؟! این چه جهتی دارد؟ ما نمی توانیم ادراک کنیم! و برای رسیدن به آن معانی باید به آنجایی برویم که پیغمبر در آنجا است، باید در آنجایی قدم بگذاریم که پیغمبر قدم گذاشته است تا بتوانیم بفهمیم که پیغمبر از این قرآن چه می فهمید که منقلب می شد! فقط آن شخصی که ناموس عالم هستی [است و همه چیز] از وی سرچشمه می گیرد و اصل و اُس و مُخَّ جهان ماسوی الله است، می فهمد که چگونه این قرآن حکایت از تمام مراتب وجودی

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۱۳؛ أنساب الأشراف، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

می‌کند، فقط او می‌تواند تشخیص بدهد! لذا عبارات  
ظاهر و دلنشین نمی‌تواند پیغمبر را به إعجاب  
و ابدارد.

ولی همراه با این قرآن باید مبین و مفسر بیاید  
تا معانی این قرآن را برای ما روشن کند. در آن  
مقداری که ذهن ما کشش دارد و می‌توانیم آیات را  
بدون کمک از مبین و مفسر استخراج کنیم استفاده  
می‌بریم، ولی مبین است که حقایق این قرآن را برای  
ما روشن می‌کند. بنابراین قرآن بدون مبین و بدون  
پیامبر اثر چندانی نمی‌تواند داشته باشد!

### منطق «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» چیست؟

در اینجا است که عده‌ای آمدند و با جمله  
«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»<sup>۱</sup> بین این دو مسئله تفریق قائل شدند.  
معنای «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» این است که ما عقل و  
احساس و تخیل خود را بر تبیین مبین و تفسیر مفسر  
حاکم می‌کنیم و ترجیح می‌دهیم، در نتیجه دیگر نیازی  
به پیغمبر برای تفسیر قرآن نداریم! دیگر نیازی به علی

---

<sup>۱</sup> الأمالی، شیخ مفید، ص ۳۶.

برای بیان معارف قرآن نداریم! منطق اینها منطق حکومت اهواء و تخیلات بر حق و واقعیت و بیان و تبیین کتاب الله است، لذا می‌بینیم که نه از کتاب الله نصیبتان شد و نه توانستند از بیانِ مبین بهره‌مند بشوند و غیر از عده معدودی که دور امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، بقیه به دنبال راه خودشان رفتند!

چند نفر به دور آن حضرت آمدند؟ چند نفر توانستند از این کتاب الله ناطق استفاده کنند؟ آن عده‌ای که زبان حالشان این بود: «فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا.»<sup>۱</sup> بقیه مردم همه به دنبال حَسْبُنَا کتاب الله رفتند!

بله، یک نفر این مطلب را گفت، ولی این کلام در دل یکایک افرادی که از امیرالمؤمنین علیه السلام روی گرداندند، وجود داشت؛ اگر وجود نداشت

---

<sup>۱</sup> کامل الزیارات، ص ۵۴، فرازی از زیارت‌نامه ائمه بقیع علیهم السلام. ترجمه: «... که همانا به سوی شما پناه آورده‌ام، در آن هنگام که اهل دنیا از شما روی تافته و آیات الهی را به استهزاء گرفته و استکبار ورزیده، از پذیرش آنها سر باز زده‌اند!» (محقق)

پس چرا به سقیفه رفتند؟! چرا در مقابل کتاب الله ناطق، مبین و مفسر دیگری را برگزیدند؟! آن خلیفه دوم یک نفر بود که این مطلب را به زبان آورد، ولی در دل همه آنها این مسئله بود: **إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ**

**الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا!**

اینها گفتند که ما کتاب الله را می‌گیریم و دیگر نیازی به ائمه نداریم. این منطق، منطق عمر است! این منطق، منطق کسی است که خیال خود را بر کلام حق امام علیه السلام حاکم می‌کند و از اهواء خودش متابعت می‌کند! این کلام، کلام او است، گرچه به زبان نیاورد. تمام زحمات پیغمبر برای این بود که این مبین و مفسر را همراه با قرآن برای امت باقی بگذارد؛ **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي!**<sup>۱</sup>

چرا اینها آمدند و کتاب الله را گرفتند؟ برای اینکه نمی‌توانستند در مبین خدشه وارد کنند؛ چون

---

<sup>۱</sup> كفاية الأثر، ص ۱۳۷. امام شناسی، ج ۱، ص ۳۱:

«من در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین از خود به یادگار می‌گذارم: یکی کتاب خدا؛ و دیگری عترت من، یعنی اهل بیت من هستند.»

مبین زنده است، مبین لسان و زبان دارد، مبین بیان می‌کند، لذا اول آمدند ریشه مبین را زدند و او را کنار گذاشتند، بعد هر کاری و هر مطلبی که خواستند انجام دادند! چون اینها نمی‌توانستند با وجود امیرالمؤمنین و اعتقاد به حقانیت علی، به تخیلات و اهواء خودشان نائل بیایند، لذا مجبور بودند برای رسیدن به این قضیه، امیرالمؤمنین را از صحنه کنار بزنند؛ چون امیرالمؤمنین زنده است و امیرالمؤمنین بیان می‌کند و با صراحت و نصّ امام، دیگر جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند! اجتهاد در وقتی است که امام نباشد، ولی وقتی که هست خودش مطلب را بیان می‌کند، لذا چون اینها می‌خواستند اجتهاد کنند، نص را کنار گذاشتند و در نص و تصریح خدشه وارد کردند.

### **صفات پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام**

یک عده کمی به دنبال امیرالمؤمنین بودند که پابرجا بودند و ایستادند! همیشه هم همین طور بوده است، همیشه یک عده کمی هستند که اینها مستقیم

هستند، اینها **(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)**<sup>۱</sup> هستند، از ملامت‌ها نگران نیستند؛ چون این ملامت‌ها را براساس اهواء می‌دانند! از مذمت‌ها نمی‌رنجند؛ چون این مذمت‌ها را در عالم دنیا و انغمار در عالم دنیا به حساب می‌آورند! اینها به یک رکن وثیق اتکاء کرده‌اند، اتکای اینها به متکایی است که **لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ!**<sup>۲</sup> اگر تمام عالم به یک طرف بروند، اینها در همان مرام خودشان می‌ایستند، چون حق را فهمیده‌اند!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

**«أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ**

**أَهْلِهِ؛** ای مردم، کمی افراد در شما تزلزل ایجاد نکند،

کمی گروندگان به حق در شما تشکیک نیاورد!

**«فَإِنَّ النَّاسَ [قَدْ] اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا**

**قَصِيرٌ وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ!**» مردم به دنبال مطالب دیگری

هستند. این حطام دنیا یک ظاهر زیبا و فریبنده‌ای

<sup>۱</sup> سوره مائده (۵) آیه ۵۴. الله شناسی، ج ۱، ص ۳۵۱:

«و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای در خوف و هراس نیستند.»

<sup>۲</sup> برگرفته از الکافی، ج ۱، ص ۴۵۵. آئین رستگاری، ص ۷۲:

«تندبادها و طوفان‌ها نمی‌توانند او را تکان بدهند.»

دارد، ولی زود گذر است! این ریاساتی که دارد مردم را فریفته می‌کند و تمام دنیا در جهل این ریاست می‌سوزد و تمام مسائل مردم و این خلق به دنبال اهواء آنها نَسَق و ترتیب پیدا می‌کند، تمام اینها زود گذر است!

**شَبَعُهَا قَصِيرٌ؛** یعنی چند صباحی را به ریاسات

و مادیات و آنچه در این عالم است دل خوش می‌کنند و خوش هستند، ولی **أَعْقَبْتَهُمْ خُسْرَانًا طَوِيلًا؛** يك خسران طویل و بی‌انتهایی به دنبال اینها است، به خاطر اینکه وقت خودشان را در این دنیا به همین مسائل گذراندند.

**«أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الواضِحَ وَرَدَ الماءَ**

**[وَمَنْ خَالَفَ] وَقَعَ فِي التِّيهِ؛**<sup>۱</sup> هر کسی به دنبال هدایت

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۱۹:

**«أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ**

**أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ**

**وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ! أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا**

**وَالسُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمْ**

است، داخل در شریعهٔ آب می‌شود؛ و هر کسی که بخواهد خودش را گول بزند و بین خود و خدا مطلب خودش را صاف نکند، در بیابان هلاکت گرفتار می‌شود و در ضلالت می‌افتد!»

منظور از ضلالت - آن طوری که ما خیال می‌کنیم - این نیست که به بعضی از صورت‌ها بیفتد، بلکه منظور از ضلالت این است که انسان هفتاد سال،

---

اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا. فَقَالَ سُبْحَانَهُ  
﴿فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَدَمِينَ﴾\* . فَمَا كَانَ إِلَّا  
أَنْ خَارَتِ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خَوَارِ السَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي  
الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ. أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ  
الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيِّهِ!»

ترجمه: «ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت‌زده نشوید؛ زیرا مردم بر سر سفره‌ای جمع شده‌اند که مدت سیری‌اش کوتاه و گرسنگی‌اش بسی طولانی است! ای مردم، همانا رضایت و خشم‌اند که مردم را با هم جمع می‌نمایند! و جز این نیست که ناچه قوم ثمود را یک نفر از آنان پی کرد، اما عذاب الهی همه را در برگرفت؛ زیرا همهٔ آنان بدان راضی بودند، و بدین جهت خدا (این کردار را به همهٔ آنان نسبت داده) فرمود: ﴿پس ایشان (قوم ثمود) ناچه را پی کردند، سپس از کردهٔ خود پشیمان گشتند﴾، سپس دیری نپایید که زمین چونان آهن شخم‌زنی گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، صدایی کرد و فرو ریخت! ای مردم، هر کس راه روشن و آشکار در پیش گیرد، به آب رسد؛ و هر کس جز این کند، در بیابان گمراهی سرگردان می‌شود!» (محقق)

\*. سوره شعرا (۲۶) آیه ۱۵۷.



هشتاد سال عمر کند، آب در کوزه و در کنارش باشد، ولی نتواند استفاده کند؛ این ضلالت است! آنهایی که افراد را نصیحت و موعظه می‌کردند و حقایق را برای مردم تشریح می‌کردند، ولی کسی گوش نمی‌داد و به آنها خرده می‌گرفتند و طعنه می‌زدند، الآن که نه از واعظ خبری است و نه از مخاطبین آنها، معلوم می‌شود که چه کسی در خسران است! الآن آنها متوجه می‌شوند، ولی دیگر فایده‌ای ندارد!

الآن هم همین‌طور است؛ بالأخره این دنیا می‌گذرد، روزی خواهد رسید که من و شما و همه افراد در دل خاک هستیم و دیگر در آن دنیا هستیم! کاری نکنیم که در زمره آنهایی بشویم که «اجتمعوا علی مائدةٍ شبعها قصیرٌ و جوعها طویلٌ!» زمان متغیر است، ولی قانون زمان و قوانین زمان تغییر پیدا نمی‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به اصحاب می‌فرماید:

«و الله ما أسمعكم الرسول [شيئاً] إلا وها أنا

ذَا مُسْمِعُكُمْوه؛<sup>۱</sup> ای مردم، گرچه الآن پیغمبر در میان شما وجود ندارد، ولی من در میان شما هستم! گرچه دست ما از دامان پیغمبر کوتاه شده است، ولی الآن من همان مطالب را به شما ارائه می‌دهم و هرچه را که پیغمبر فرمود، من آن را به شما می‌گویم!»

### ملاک تبعیت ما از اهل بیت و اولیا چیست؟

شخصی که دارد به دنبال حق می‌رود، باید خصوصیات و فوارقات و متمیّزات شخصیه را کنار بگذارد؛ چون آنچه موجب تشخیص ظاهری است، ملاک برای تبعیت نیست! اینکه ما به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم، به خاطر این جهت نیست که حضرت دارای یک خصوصیات شخصی است! بین امیرالمؤمنین و حضرت سجاد تفاوتی نیست! بین حضرت سجاد و حضرت هادی تفاوتی نیست! بین ولیّ و امام از این نقطه نظر هیچ گونه تفاوتی نیست!

مگر در میان شیعه افرادی نبودند که در قبول و

---

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۲۲.

تقبل ائمه دچار توقف شدند؟! آیا منطق اینها غیر از همان منطق حَسْبُنَا کتاب الله است؟! مگر منطق آن افرادی که واقفیه شدند و در امام رضا علیه السلام توقف کردند، غیر از همان منطق حَسْبُنَا کتاب الله است؟! مگر غیر از این است که اهل تسنن گفتند که ما به روایات پیغمبر عمل می‌کنیم و امام را کنار می‌گذاریم؟! اینها هم که همان حرف را می‌زنند! اینها هم می‌گویند این روایاتی که تا به حال آمده است، برای گذران زندگی و برای احکام کفایت می‌کند و دیگر ما نیازی به امام رضا علیه السلام نداریم و نیازی به ائمه بعد از آن حضرت نداریم! این منطق، همان منطق است!

اختلاف در فروع، فارق بین ما و عامه نیست؛ بلکه اختلاف بین ما و آنها در گرایش به امام حئی و عدم گرایش است! آنها هم به سنت عمل می‌کنند! مگر در بین مجتهدین ما افرادی نیستند که فتاوای مقابل هم ارائه می‌دهند؟! چه فرقی می‌کند؟! بین فتاوای مخالف باهم در شیعه و فتاوای مخالف باهم که در اهل سنت و

شیعه به وجود می‌آید چه فرقی است؟! این مسئله خیلی مهم نیست، بلکه صحبت در این است که عمل به سنت بدون مبین و بدون مفسر همان حَسْبُنَا كِتَابُ اللّٰهِ است، لذا واقفیه مثل اهل تسنن هستند و هیچ فرقی بین آنها نیست؛ آنها امام را کنار گذاشتند و سنت را گرفتند، عامه هم امام را کنار گذاشتند و سنت را گرفتند! حالا کم‌وزیاد دارد، ولی واقعیت امر که یکی است!

هم‌چنین افرادی که صرف اتّکاء به عقل و تخیلات، خودشان را جدای از نظر مبینِ حَى و جدای از نظر بیانِ ولیّ حَى راجح می‌دانند، اینها هم در همان مرتبه و در همان مسیر هستند! بین ما و واقفیه چه فرقی است؟! مگر صرف اعتقاد به يك امام زنده برای ما کارساز است و کفایت می‌کند و مشکلات را حل می‌کند و دستگیری می‌کند؟! من خودم به‌شخصه بعد از این‌همه مطالعه و تدبر و تأمل در کتب مدوّنه و کتبی که در دست ما است: روایات، احادیث، قرآن و امثال ذلك، به این مطلب رسیده‌ام که لولا تدلّی و لولا اتّکاء به مبینِ حَى، اینها به‌هیچ‌وجه من‌الوجه

نمی‌توانند دست از من بگیرند! این مسئله وجدانی است! روش و دیدن بزرگان و واصلان به مطلوب هم بر همین قسم بوده است و آنها هم به همین کیفیت بوده‌اند.

اگر شما در کار بزرگان یک تأمل بکنید و در گفتار و رفتار بقیه از اهل ظاهر هم یک تحقیق بکنید مطلب روشن می‌شود که آنها در چه وادی‌ای هستند و دیگران در کجا دارند حرکت می‌کنند! آنها به چه مطالبی رسیده‌اند و بقیه در چه مسائلی غوطه‌ور هستند! اگر [صرف مطالعه] کفایت می‌کرد، برای آنها کافی بود!

لذا تشکیک در کلام اولیا با تشکیک در کلام امام فرقی نمی‌کند؛ چون تشکیک در ملاک است و ملاک واحد است! ما به این جهت به متابعت از اولیا گردن نهاده‌ایم، چون کلام آنها را منافی با کلام امام نمی‌دانیم و مایز بین آنها را در مشخصات شخصیه هویه ظاهریه می‌دانیم؛ اما از نقطه نظر ارائه طریق که منبعث از اشراف به نفوس و عوالم غیب است، به هیچ وجه من الوجوه بین اینها فرقی نیست و

تفاوتی ندارند و به هیچ وجه من الوجوه جای شک و تردید نیست!

مگر کسانی که در زمان غیبت به مبدأ اعلیٰ اتصال پیدا کردند، با امام زمان رابطه داشتند؟! کدامیک از آنها با آن حضرت رابطه داشتند و آنهایی هم که با آن حضرت رابطه داشتند مگر در این زمینه بودند؟! شما نجم الثاقب حاجی نوری را نگاه کنید و ببینید که چه کسانی با آن حضرت ارتباط داشتند! گرچه بسیاری از این موارد در صورت ظاهر نبوده است، ولی چون آن شخصی که ناقل اینها است و هم چنین بقیه افراد از این مطالب بی خبرند، لذا آن را به صورت ظاهر می پندارند. کدامیک از کسانی که به حسب ظاهر چه به صورت عام و چه به صورت خاص در میان مردم معروف و مشهورند، حظی از نیل به آن عوالم باطن برده اند؟!!

### **در سلوک باید به کدام جنبه توجه کرد؟**

طریق سلوک إلى الله طریق ظاهر نیست، بلکه طریق باطن است؛ لذا ما می بینیم که اولیا هیچ گاه مردم و دوستانشان را به این مسائل ظاهر

سوق ندادند، بلکه همیشه توجه آنها به باطن بوده است و همیشه آنها را به سمت باطن حرکت می‌دادند! این مسائل قطعاً و قطعاً برای سالک موجب انحراف و موجب اعوجاج و موجب وقوف در این مراحل سلوکی است! توجه به مسائل ظاهر، توجه به مشخصات شخصیه و توجه به ممیزات ظاهری است، لذا سالک باید از این مرحله عبور کند! سالک باید متابعت را در حقیقت و در باطن امر بیابد، نه در شخص! یعنی این را می‌خواهم عرض کنم که حتی وقتی انسان از یک ولیّ و از یک امام زنده و حیّ متابعت می‌کند، خصوصیت این امامی که در مقابل او قرار گرفته است نباید ذهن سالک را به سمت او سوق بدهد! متابعت از امیرالمؤمنین علیه السلام به این جهت نیست که این شخص امیرالمؤمنین است، بلکه متابعت از باطن آن حضرت است! متابعت از حضرت مجتبیٰ و سیدالشهدا نباید به این جهت باشد که چون مقابل ما و مخاطب ما [شخصیت] سیدالشهدا است! اگر از این جهت باشد فرقی نمی‌کند.

افرادی که آب وضوی پیغمبر را برای تبرک  
به سر و صورت خودشان می زدند<sup>۱</sup> چرا بعد از پیغمبر  
جدا شدند و چرا سقیفه تشکیل دادند؟ چون دچار  
این اشکال بودند، یعنی آن اُبّهت و جلال و شأن  
رسول الله اینها را گرفته بود و به دنبال خود می کشید،  
نه خود رسول الله! متابعت از رسول الله نباید به این  
عنوان باشد که چون رسول الله، رسول الله است و  
دارای این خصوصیت است [باید از او متابعت کرد،  
بلکه] چون رسول الله متحقق به حق است باید از او  
متابعت کرد؛ ولو این حق در یک طفل پنج ساله هم  
باشد فرقی نمی کند! این معنا، معنای سلوک است!  
در اینجا است که دیگر ظاهر از بین می رود،  
در اینجا است که دیگر سالک به آن سرّ و حقیقت  
سلوک می رسد! اگر به این مطلب رسیدیم، دیگر  
هیچ مانع و رادعی نمی تواند از راه ما ممانعت کند،  
دیگر هیچ حاجبی نمی تواند جلوی ما را بگیرد، دیگر  
هیچ مُشکّکی نمی تواند در ما شک ایجاد کند!  
برگشت همه اینها به [مسئله] حکومت ظاهر بر حق

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۹.



و حکومت ظاهر بر باطل است و از اینجا نشئت می‌گیرد.

## هدف اولیا از تحمل مصائب و مشکلات

ما باید بینیم که این بزرگانی که در طول تاریخ یک به یک آمدند و این حقیقت و رسالت را ابلاغ کردند چه کسانی بودند؟ بیست و سه سال رنج و زحمت پیغمبر برای چه بود؟ این همه مشقات و گرفتاری‌های پیغمبر برای چه بود؟ برای اینکه دو نفر را درست کند! آن‌هم پیغمبری که یک لحظه نزول از عالم وحدت به کثرت چنان او را در اضطراب می‌اندازد که اگر ماسوی‌الله را به او ببخشند حاضر نیست یک لحظه تنازل کند! این مطالب شوخی نیست، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** خدا قسمت همه‌مان کند که رشحه‌ای از آن رشحات اقیانوس آنها به ما بخورد، آن وقت می‌فهمیم که وقتی ندای **(يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ \* قُمْ** **الَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا)**،<sup>۱</sup> **(يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ \* قُمْ فَأَنْذِرْ)**<sup>۲</sup> بر آنها آمده است آنها چه می‌کشیدند! ما الآن این مطالب را

<sup>۱</sup> سوره مرمّل (۷۳) آیه ۱ و ۲.

<sup>۲</sup> سوره مدثر (۷۴) آیه ۱ و ۲.

نمی‌فهمیم، چون ما به خودمان نگاه می‌کنیم، ما ارتباط خودمان را ارتباط آنها می‌پنداریم و ارتباط آنها را با مردم ارتباط خود به حساب می‌آوریم.

«من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان» واقعاً همین‌طور است! پیغمبری که حتی طاقت یک لحظه غمض عین از نظر به جمال و جلال الهی به ملائکه مقرب را ندارد، باید بلند شود و بیاید و با ابوسفیان و ابوجهل دربیفتد!

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان \*\*\* قال و

مقال عالمی می‌کشم از برای تو<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین که بلند شد و آمد مردم را نصیحت کرد، دلش برای چه کسی می‌سوزد؟ مگر امیرالمؤمنین به مردم نیاز دارد؟! باید کار را به آنجا برسانند که دختر پیغمبر را سوار بر حمار کند و برای خود این امت، در خانه مهاجر و انصار در مدینه طوف کند!<sup>۲</sup> این کارها را برای چه کسی می‌کند؟ آیا آن علی که می‌گوید: «شما همچون گله گوسفند به سمت من هجوم آوردید تا من را مجبور به خلافت

---

<sup>۱</sup> دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۴۱۱.

<sup>۲</sup> رجوع شود به الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹.

کردید!«<sup>۱</sup> به دنبال خلافت می‌رود؟! بیست و پنج سال راحت در منزل نشسته است و از او استفاده می‌کنند، پس برای چه خودش را به دردسر بیندازد؟! ولی از وقتی که به خلافت رسید مسائل شروع شد. تمام مدت دوران خلافت حضرت به ابتلا گذشت.

آیا این مسئله چیزی غیر از آن تعهد و میثاقی است که خداوند متعال از اولیائش برای بقای این امر گرفته است؟! آیا این مسئله چیزی غیر از آن میثاقی است که خدا بر عهده اولیائش گذاشته است که تاریخ را از حجج خالی نگذارند تا در هر زمان و در هر برهه‌ای برای دلسوختگان و برای طالبان، شریعه‌ای باشند که آنها احساس آلم و احساس درد نکنند؟! آیا این غیر از آن است؟!

حالا ما باید موقعیت خودمان را ادراک کنیم و ببینیم مسائلی که الآن می‌گذرد با مسائل سابق فرقی نکرده است. الآن هم زمان، زمان رسول خدا است؛ الآن هم زمان، زمان امیرالمؤمنین است؛ الآن هم

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۴۹.

زمان، زمانِ امامِ مجتبی و سیدالشهدا است و فرقی  
نکرده است! چه فرقی می‌کند؟! رسیدن و نیل به  
واقعیت و حقیقت در هر برهه و در هر زمان [یکی  
است و تفاوتی ندارد!]

این کسانی که حتی برای یک لحظه هم  
نمی‌توانند و تمام شرایش و جودشان راضی نیست به  
اینکه از آن مقام و اتصال به آن مبدأ اعلیٰ تنزل کنند،  
آمده‌اند و دارند برای من و شما وقت می‌گذارند و  
وقت خودشان را با من و شما می‌گذرانند! شوخی  
نمی‌کنم، مسئله از جد هم جلوتر است! ما این مسائل  
را به دیده ظاهر نگاه می‌کنیم.

حالا ما باید در قبال این قضیه چه کنیم و چه  
روشی را در پیش بگیریم؟ ما باید چگونه این مسئله  
را در خود هضم کنیم؟ ما برای اینها چه کار کرده‌ایم؟  
اگر سیدالشهدا علیه السلام در روز قیامت بیاید و با  
ما مُحاجّه کند که «ما برای شما سرمایه گذاشتیم، ما  
برای شما و قتمان را گذرانیم و اختصاص دادیم و  
این مسائل را به خود خریدیم؛ شما در قبال این کار  
چه کردید؟» چه جوابی داریم؟!!

گل مراد تو آنکه نقاب بگشاید \*\*\* که خدمتش

چو نسیم سحر توانی کرد<sup>۱</sup>

در این دعای امروز می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي

أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ»<sup>۲</sup> خدایا

امروز را برای مسلمین و برای رسول خودت عید

قرار دادی، یک ماه به ضیافه الله رفتیم، یک ماه روزه

گرفتیم، چند ساعتی امساک کردیم؛ ولی توقع بالایی

داریم! روزه گرفتیم، ولی روزه ظاهر بود! امساک

کردیم، ولی امساک ظاهر بود! آیا آنچه بزرگان

توصیه می کردند در این ماه انجام شد؟ آیا ما به دنبال

آن صیامی که مقبول اولیا است، بودیم؟ ولی یک

مسئله هست و آن اینکه ما همیشه نظر به رحمت

واسعه او داریم؛ «يَا مَنْ غَلَبْتُ [سَبَقْتُ] رَحْمَتَهُ غَضَبَهُ!»<sup>۳</sup>

عملمان کم است، ولی توقع و خواستمان زیاد است

و امید داریم که با آن رحمت با ما برخورد کند و این

---

<sup>۱</sup> دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۱۴۳.

<sup>۲</sup> مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۶۵۴.

<sup>۳</sup> همان، ص ۶۹۶.

ترجمه: «ای آن که رحمتش بر خشم و غضبش غالب گشته است [بر آن پیشی گرفته است]!» (محقق)

أعمال مجازی ما را با حقیقت و با واقعیت خودش  
متبدل کند؛ «اللَّهُمَّ وَ عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلِنَا  
بِعَدْلِكَ!»<sup>۱</sup>

در امروز باید از خدا چه بخواهیم؟ ماه  
رمضان گذشت و این دعا برای امروز و روزهای آتی  
است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي نَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ  
الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ  
المُخْلِصُونَ»<sup>۲</sup> خدایا ما از تو می خواهیم و از تو تقاضا  
می کنیم که آن بهترین دعاها و بهترین اُمَنیه ها و  
بهترین خواست ها و بهترین تقاضاهایی را که بندگان  
صالح تو از تو می خواهند در حق ما روا بداری!  
خدایا ما را در حفظ و در پناه خودت قرار بده! به تو  
پناه می بریم از هر چه بندگان مخلص تو - کسانی که

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۵۰:

«اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.»

ترجمه: «خداوندا، براساس عفو تو با من معامله کن و براساس عدلت با  
برخورد منما!» (محقق)

منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، خوئی، ج ۱۴، ص ۳۵۶:

«... نظیر ما ورد فی دعاء آخر: اللَّهُمَّ عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلِنَا بِعَدْلِكَ.»

<sup>۲</sup> مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۶۵۴.

واقعاً با نیات پاک هستند و ابداً ذره‌ای از شوائب عالم  
کثرت در نفس آنها نیست - [از آنها به تو پناه  
می‌برند!] خدایا هر آنچه از آنها دور کردی از ما هم  
دور کن!

خدایا در شهرها و ماه‌های آتی و در اوقات  
آتیه، اثرات این ماه مبارک را در وجود ما باقی بدار!  
امام زمان و امام حیّ ما را در کنف حراست خود از  
هر بلیه‌ای مصون و محفوظ بدار! اولیاء ما را طول  
عمر توأم با صحت و عافیت عنایت بفرما! سایه آنها  
را بر سر ما مستدام بدار! ما را شاکر زحمات و رنج‌ها  
و اهتمام آنها برای کمال ما قرار بده! ما را در سرّ و  
سویدای آنها مستقر و مستکین بنما! أفعال و أقوال و  
سرّ ما را با عوالم اولیاء خودت وحدت ببخش! در  
فرج امام زمان علیه السلام تعجیل کن! رهبریّت  
مسلمین و زعامت شیعه را مؤیّد و مسدّد و طول عمر  
توأم با صحت و عافیت کرامت بفرما! مرضای  
مسلمین را شفا عنایت کن! موتای آنها را ببخش و  
بیامرزش! خداوندا شهدای ما را با کرامت و نورانیّت و  
رحمت واسعه خودت قرین بفرما! آن کسانی که

برای اسلام و برای پیشبرد و اعتلای کلمه حقّه  
توحید قدمی برمی دارند، قدم آنها را بی اجر مگذار!  
در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل کن! ما را از  
منتظرین واقعی آن حضرت قرار بده!

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ